

فصلنامه‌ی علمی آیین علوی
مقاله پژوهشی، شماره 14، تابستان 1403، صفحات 57 الی 84
تاریخ دریافت: 1403/01/26؛ تاریخ داوری: 1403/03/19

امانت و ارکان آن در نهج البلاغه

حامد شریعتی نیاسر *

چکیده

واژه «امانت» و مشتقات آن در مواضع مختلفی از نهج البلاغه در قالب فعلی و اسمی به کار رفته است. افزون بر این، ریشه کلمات دیگری نیز نزدیک به همین معنا از قبیل رهن، دین، عهد و میثاق نیز در نهج البلاغه به کار رفته‌اند که تحلیل معنای هر یک می‌تواند موضوع مقاله‌ای جداگانه باشد، اما موضوع این نوشتار ناظر به ارکان امانت در نهج البلاغه یعنی امانت‌دهنده، امانت‌گیرنده و آنچه به امانت داده می‌شود است که پست‌های مدیریتی و حکومتی از مصادیق مهم آن می‌باشد. همچنین امانت می‌تواند مصادیق گوناگون و متعددی داشته باشد که بر اساس داده‌های گردآوری شده به روش کتابخانه‌ای و به کمک شیوه توصیفی - تحلیلی چنین حاصل شد که برخی از مفاهیم از جمله عهد، دین، رهن و خلیفه از آن جمله‌اند. از سوی دیگر، ارتباط تنگاتنگی میان قرآن و نهج البلاغه وجود دارد که در تک تک فقرات نهج البلاغه به اشکال گوناگون تجلی دارد و مفهوم امانت و کاربرد آن نیز در نهج البلاغه مستثنی از این امر نیست؛ مانند مصادیق امین از قبیل فرشته وحی



* استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه بین‌المللی مذاهب اسلامی؛ hshariati@ut.ac.ir

و نیز عرضه امانت بر انسان که در نهج البلاغه از آن سخن به میان آمده و در واقع تفسیری است بر آیه امانت در قرآن کریم.

کلیدواژگان: امانت، حکومت، ودیعه، قرض، خیانت، نهج البلاغه

1. مقدمه

رویکرد توجه به معانی الفاظ و تحلیل آنها در بستر متنی که در آن واقع شده‌اند از دیرباز در میان علمای اسلامی و به‌ویژه دانشمندان علم اصول فقه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده و در قالب مبحث الفاظ و کیفیت دلالت آن بر معانی و اصول لفظیه و نیز در میان مفسران در مباحث تفسیر و تأویل آیات به نوعی مطرح بوده و هدف تمامی آنها یافتن راهی برای فهم هرچه بهتر مقصود نویسندگان یا گوینده کلام بوده است (ر.ک: خلف مراد، 1385: 22، 27، 28، 34، 44). این رویکرد به‌خصوص در فهم متون دینی چون قرآن و نهج البلاغه اهمیت زیادی دارد و مقدم بر شرح و تفسیر و تأثیرگذار بر آنهاست (قائمی نیا، 19، 24)؛ زیرا با تحلیل درست معانی الفاظ بر اساس خود متنی که در آن به کار رفته‌اند بهتر می‌توان به معنا و مراد آنها پی برد.⁷ یکی از واژه‌های شایسته توجه در نهج البلاغه «امانت» است که از ماده «أ، م، ن» است و شاید بتوان آن را یکی از پرکاربردترین ریشه‌های کلمات عربی در نهج البلاغه و نیز قرآن کریم دانست که برای آن وجوه معنایی و مصادیق مختلفی از قبیل امانت به معنای فقهی آن، ودایع الهی نزد انسان، خلافت و موارد دیگر قابل ذکر است.



7. البته امروزه، چنین رویکردی در قالب مطالعات نوین زبانشناختی و معنانشناختی و با روش‌ها و اسلوب خاص خود دنبال می‌شود که از موضوع بحث این مقاله خارج است.

1-1 بیان مسأله

فهم متون دینی از جمله نهج البلاغه مبتنی بر فهم کلمات و مفاهیم به کار رفته در این کتاب شریف و بررسی مصادیق و کاربردهای مختلف آنها به همراه بررسی‌های لغوی و تاریخی و نیز شناخت کاربردهای مشابه در دیگر متون به‌ویژه قرآن کریم است. اهمیت این امر به‌خصوص در شناخت مفاهیم ارزشی مانند امانت که در قرآن کریم نیز مورد تأکید قرار گرفته، اهمیت بیشتری می‌یابد؛ به‌خصوص آنکه نهج البلاغه را «اخ القرآن» لقب داده‌اند و ارتباط تنگاتنگی با آن دارد؛ به‌گونه‌ای که می‌توان عبارات‌های نهج البلاغه را نوعی تفسیر قرآن دانست.⁸ از این‌رو مسأله پژوهش حاضر، پرداختن به مفهوم امانت و تحلیل آن در نهج البلاغه و یافتن مستندات قرآنی آن خواهد بود؛ به این منظور به روش کتابخانه‌ای داده‌هایی از نهج البلاغه براساس منابعی چون تصنیف نهج البلاغه لیبیب بیضون، شرح مفردات نهج البلاغه سیدباقر الحسینی و نرم‌افزارهای «دانشنامه علوی»⁹ نور، نرم‌افزار لغوی قاموس النور¹⁰، سایت ابر نور¹¹ و نیز متن نهج البلاغه تصحیح صبحی صالح استخراج شده و به شیوه توصیفی - تحلیلی به بررسی آنها مبادرت شده است.¹²

8. برای آگاهی بیشتر در این خصوص و نیز جوانب مختلف آن ر.ک: معارف و شریعتی نیاسر، ارتباط نهج البلاغه با قرآن، 1397.

9. برای آگاهی بیشتر از مشخصات نرم‌افزار دانشنامه علوی - منهج النور (نسخه قدیم و جدید) که از تولیدات مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی است ر.ک: خانی، 1381: 1، 4 - 11؛ همان، 1401، 78، 56.

10. برای آشنایی با مشخصات این نرم‌افزار ر.ک: مینایی، 1379: 8-10.

<https://abrevoor.ir>

11. برای جستجوی کاربردها و مصادیق مختلف امانت علاوه بر موارد مذکور، از کتاب فرهنگ آفتاب نوشته عبدالمجید معادیخواه و المعجم فی فقه لغة القرآن و سر بلاغته تحت اشراف محمد واعظ زاده خراسانی و نیز فهرست موضوعی انتهایی نهج البلاغه با ترجمه استاد محمد دشتی بهره گرفته شده است. همچنین در استنباط و استخراج برخی مفاهیم مرتبط با امانت و انتقال به نهج البلاغه از آثار استاد مصطفی دلشاد تهرانی استفاده شده است و آنچه نقل قول شده نیز ارجاع داده شده و در کتابشناسی آمده است.



1-2 سؤال تحقیق

با توجه به آنچه در مقدمه و بیان مسأله بیان گردید، سؤال اصلی نوشتار حاضر این است که مفهوم امانت در نهج البلاغه با توجه به ریشه این لغت و نیز جنبه‌های لغوی و تاریخی آن، چگونه نمود پیدا کرده و مصادیق محتمل آن با توجه به ارکان امانت کدام است؟ آیا غیر از امانت به معنای عرفی آن، معانی و مصادیق دیگری هم در نهج البلاغه برای آن یافت می‌شود یا خیر؟

1-3 فرضیه

برای مفهوم امانت در نهج البلاغه با توجه به کاربردهای لغوی تاریخی ماده امن که اصل مشترک در آن امنیت و آرامش خاطر است، مصادیق گوناگونی یافت می‌شود که در یک دسته‌بندی بر اساس ارکان امانت، می‌توان هر کدام را به یکی از این ارکان از قبیل خود آنچه به امانت گذاشته می‌شود، شخص امین و اهل امانت و نیز مراحل قبول و ادای امانت مربوط دانست. در کنار این موارد، حکومت و مناصب حکومتی به‌طور خاص در نهج البلاغه مصداقی از مفهوم امانت و امانت‌داری بوده و مورد تأکید است و از خیانت نسبت به آن و سوءاستفاده از این امانت و ادا نکردن حق و حقوق لازمه آن به شدت نهی شده است. همچنین وحی و نیز نعمت‌های الهی از دیگر مصادیق امانت است که در نهج البلاغه بدان اشاره شده است.

1-4 پیشینه

در خصوص مفهوم‌شناسی و تحلیل مفاهیم به کار رفته در نهج البلاغه علاوه بر آنچه در شروح مختلف آن ضمن شرح فقرات مختلف نهج البلاغه و در تبیین و توضیح معنای واژگان آمده است آثاری نیز به اشکال مختلف و مستقل در قالب مقاله، پایان‌نامه و کتاب از جنبه‌های مختلف به نگارش درآمده است که از آن جمله است: «تبیین میدان معنی‌شناسی مفهوم «بخل» در نهج البلاغه»، نوشته نصرالله شاملی و علی بنایان اصفهانی،



فصلنامه مشکوه، بهار 1390؛ «سعادت از دیدگاه امام علی (ع) تحلیل ریشه «سعد» در نهج البلاغه»، نوشته جلال درخشه و امید شفیعی قهفرخی، فصلنامه سیاست، تابستان 1392، «تحلیل مفهوم شیطان در خطبه هفتم نهج البلاغه بر اساس نظریه آمیختگی مفهومی»، نوشته علی اکبر مرادیان قبادی، پژوهشنامه نهج البلاغه، تابستان 1400.

اما در خصوص مباحث موضوعی ناظر بر امانت و امانت‌داری در اسلام نیز علاوه بر آنچه در تفاسیر ذیل آیه مشهور به امانت توسط مفسران بحث شده، نگاشته‌های دیگری نیز به صورت پراکنده یا تک‌نگاشته‌های موضوعی وجود دارد؛ از جمله، کتاب امانت و امانت‌داری از منظر کتاب و سنت، نوشته خادم حسین صالحی که به سال 1400 توسط انتشارات رسالت یعقوبی منتشر گردید. همچنین مقاله «امانت‌داری در آموزه‌های اسلامی»، نوشته رضا وطن‌دوست، مجله الهیات و حقوق، زمستان 1383، مقاله «تحلیل مفهوم امانت در قرآن کریم» اثر مشترک نگارنده و محمدرضا شاهرودی و وحیده کارآموزیان، فصلنامه مطالعات فرهنگی اجتماعی قرآن کریم. «امانت‌داری در سیره پیشوایان»، نوشته محمد محمدی اشتهاردی، مجله پاسدار اسلام، مهر 1382. «امانت‌داری» نوشته آیت‌الله عبدالله جوادی آملی، مجله پاسدار اسلام، اردیبهشت 1388، «مفهوم امانت‌داری، گستره و کاربرد آن در اخلاق پزشکی اسلامی»، نوشته اکبر آقایانی چاوشی، مجله پژوهش‌های اخلاقی، زمستان 1393، پایان‌نامه‌ای با عنوان «معناشناسی امانت در قرآن کریم و روایات» نوشته فاطمه شهبازی به راهنمایی زهرا کاشانیها و مشاوره سید محسن میرباقری، دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی، 1392 که در هیچ یک به تحلیل معنای امانت در نهج البلاغه نپرداخته‌اند و برخی از منظر عرفانی و برخی از منظر ادب فارسی و یا از منظر اخلاقی و یا به شیوه معناشناختی مفهوم امانت را به شکل عام یا در قرآن کریم مورد توجه قرار داده‌اند،



ولی آنچه در این نوشتار آمده، متفاوت از تمامی آنهاست و صرفاً به تحلیل و بررسی این مفهوم، مصادیق و کاربردهای آن در نهج البلاغه اختصاص دارد.

اما در تبیین و تحلیل مفهوم امانت و امانت‌داری در نهج البلاغه گرچه پیشینه مستقلی برای آن یافت نشد، اما در ضمن آثار و مقالاتی که به‌خصوص در زمینه حکومت و شیوه‌های حکمرانی و روابط متقابل مردم و زمامداران از منظر نهج البلاغه نگاشته شده، این امر به‌صورت موضوعی مورد توجه قرار گرفته است؛ از جمله می‌توان از کتاب *اریاب امانت*، *اخلاق اداری در نهج البلاغه* نوشته مصطفی دلشاد تهرانی یاد کرد. افزون بر این کتاب، آثاری هم در قالب مقاله در این خصوص وجود دارد؛ همچون «دولت و استعاره امانت در مردم‌سالاری دینی» نوشته ابراهیم برزگر، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، تابستان 1393. که در آن نویسنده با استناد به برخی عبارات‌های نهج البلاغه و دیگر متون دینی در تلاش برای اثبات امانت بودن حکومت و بیان لوازم و شرایط ادای این امانت و برخی ارکان آن است و نه تحلیل جامع معنای امانت در نهج البلاغه. همچنین مقاله «ویژگی‌ها و وظایف کارگزاران در نهج البلاغه» نوشته سیاوش پورطهماسبی و آذر تاجور، *مجله پژوهش‌نامه علوی*، پائیز و زمستان 1389. که در حد یک پاراگراف به امانت بودن زمامداری اشاره دارد. همچنین مقاله «امانی بودن مناصب حکومتی در نظام حقوق اساسی ایران با تأکید بر اندیشه علوی» نوشته سید احمد حبیب‌نژاد و زهرا عامری که از جنبه حقوقی و البته با نگاهی به آموزه‌های علوی به امانت بودن پست‌های حکومتی و مدیریتی پرداخته است. لیکن موضوع مقاله حاضر، صرفاً بررسی و تحلیل مفهوم امانت در نهج البلاغه بوده و بدیهی است پرداختن به هر یک از مصادیق امانت در نهج البلاغه و از جمله حکومت، خود موضوع پژوهش‌های مستقل دیگری خواهد بود.



2. مفهوم لغوی «امانت»

کلمه «امانت» در اصل مصدر از ماده «أ،م،ن» و اسم مفعول آن «مأمون» و «أمین» است که مجازاً معنای اسمی یافته و از باب اطلاق مصدر بر مفعول بر ودیعه و آنچه که به امانت گذاشته می‌شود (اعم از اشیاء مادی و غیرمادی) نیز اطلاق می‌گردد (راغب اصفهانی، 1414ق: 90) در کنار «ایمان» به معنای نهایت تصدیق همراه با اطمینان خاطر و احساس امنیت (الأعلمی الحائری: 1413ق: 274/4) دو معنای اصلی این ریشه را تشکیل می‌دهند. این کلمه و دیگر مشتقات آن با توجه به اشعاری که از دوره جاهلیت برجای مانده بر سه معنای به هم پیوسته دلالت دارد که عبارتند از: «ضد خوف» با کلماتی از قبیل «فَأَمَّنَّا»¹³ (احساس امنیت می‌کردیم)؛ «صداقت و وفای به وعده» در مفهوم سلبی با کلماتی از قبیل «غیر مأمونه»¹⁴ کنایه از نبود خصلت صدق در فرد و عدم پایبندی به عهد و پیمان یا ترکیب «مؤمن الصدر»¹⁵ به معنای کسی که در وعده‌هایش صادق است؛ به معنای «ضد خیانت» در الفاظی چون «غدر» و «خان»¹⁶ با تعبیری چون «امین»¹⁷ به معنای کسی که خیانت نمی‌کند و امانت‌دار و رازدار است و یا تعبیر «أخا الأمانة»¹⁸ به همان معنی (زرزور، 2001م: 97 - 99). با توجه به آنچه بیان شد به نظر می‌رسد این لفظ سه دوره معنایی را گذرانده است: در ابتدا «أمن» به معنای ضد «خوف» بوده و سپس به صورت «امانت» ضد «خیانت» و در نهایت

13. «فَأَمَّنَّا وَ غَرْنَا ذَاكَ حَتَّى *** رَاعِنَا الدَّهْرُ قَدْ أَنَا نَا مُغْبِرٌ».

14. «وَ تَلَّكَ مِنْهُ غَيْرُ مَأْمُونَةٍ *** أَنْ يَفْعَلَ الشَّيْءَ إِذَا قَالَهُ».

15. «مُؤْمِنُ الصَّدْرِ يُرْجَى عِتْقُهُ *** يَوْمَ لَا يُكْفِرُ عَبْدٌ مَا ادَّخَرَ».

16. «إِنْ تُؤْتِيَهُ النَّصِیحَ يُوجِدُ لَا يُضِيعُهُ وَ بِالْأَمَانَةِ لَمْ يَغْدِرْ وَ لَمْ يَخُنْ»

17. «وَ إِنْ ضَمَّ الْإِخْوَانَ سَرًّا فَأَنْتَ كَتُمُ لَأَسْرَارِ الْعَشِيرِ أَمِينٌ»

18. «يَا عَمْرُو إِنَّ أَخَا الْأَمَانَةِ كَانِمٌ لَوْ يَسْتَطِيعُ بَجَلْدِهِ أَخْفَاهَا»



برای دلالت بر «صدق» به کار رفته است و معنای اصلی آن، همان «امن» ضد «خوف» است که دیگر معانی نیز از آن برگرفته شده‌اند؛ زیرا اولین چیزی که انسان بدان محتاج است احساس امنیت و نهراسیدن است. پس آن هنگام که چنین شد، امانت را ادا کرده و به صاحبش می‌رساند و آنگاه که چنین کرد، او را فردی صادق و درستکار می‌دانند. بنابراین می‌توان گفت وجه مشترک تمامی این معانی همان احساس اطمینان و وثوق است و از این رو به شخصی که امانتی بدو سپرده می‌شود امین گفته می‌شود؛ زیرا مورد وثوق و اطمینان است و بیم و ترسی از ناحیه او انتظار نمی‌رود (الحسینی: 1389: 362، 363، 371، 375).

3. موارد استعمال امانت و مشتقات آن در نهج البلاغه

امانت یکی از مفردات نهج البلاغه به معنای چیزی است که انسان را نسبت به آن، امین و مورد اعتماد شمرده‌اند و لازم است در زمان مقرر به امانت‌گذار بازپس داده شود. این کلمه مشتق از ریشه «امن» است که مفاهیم ایمنی، ایمان و مؤمن نیز از همین ریشه گرفته شده و با یکدیگر دارای اشتراک معنایی هستند و به نوعی آرامش و اطمینان و یا تسلیم همراه با اطمینان خاطر را تداعی می‌کنند (قرشی: 1377: 1/ 81). این ریشه در نهج البلاغه به صورت‌های متعدد و در قالب‌های صرفی مختلف اعم از اسمی و فعلی به کار رفته است که از میان آنها به غیر از کاربردهای مربوط به ایمان و مؤمن که بسیار است، به کاربردهای دیگر این ریشه که به ظاهر دلالت روشن‌تری بر معنای احساس امنیت و اطمینان خاطر دارد اشاره می‌شود.

3-1 قالب فعلی امن

ریشه امن در شکل‌های مختلفی به صورت قالب فعلی معلوم یا مجهول و ثلاثی مجرد و مزید در نهج البلاغه آمده که از آن جمله است «امن» به صورت معلوم در عبارت‌های «مَنْ أَمِنَ الزَّيْمَانَ خَانَهُ» (نامه 31)؛ «... وَ مَنْ خَافَ أَمِنَ ...» (حکمت 208)؛ «... فَقَدْ أَمِنَ مَخُوفًا ...» (حکمت 358)؛ «... أَمِنُوا ثِقْلَةَ الْأَسْفَارِ...» (خطبه 165)؛ «... أَمِنْتُمْ مَا حُدْرْتُمْ ...» (خطبه



116)؛ «... وَ لَوْ قَرَضَتْ مِنْهَا لِأَمْنُوكَ...» (خطبه 130)؛ «... لَا تَأْمَنُ عَلَي نَفْسِكَ...» (خطبه 140)؛ «... لَا تَأْمَنُهَا عَلَي حَالٍ...» (نامه 56)؛ «... لَا تَأْمَنَنَّ عَلَي خَيْرِ هَذِهِ الْأُمَّةِ...» (حکمت 377)؛ «... فَلَا يَأْمَنُ الْهَلَكَةَ» (خطبه 160)؛ «... لَا يَأْمَنُ الْبَلَاءَ...» (حکمت 302)؛ «... لَا يَأْمَنُهُ الْأَبْعَدُ...» (خطبه 19)؛ «... مَا كَانُوا يَأْمَنُونَ...» (خطبه 109)؛ «... يَأْمَنُونَ سَطْوَتَهُ...» (خطبه 156)؛ به شکل مجهول در عبارت «... قَدْ أَمِنَ الْعَذَابَ...» (خطبه 190)؛ متکلم وحده به شکل منفی «لَا أَمِنُ» (نامه 31 و خطبه 216).

2-3 قالب اسمی امن

کاربرد اسمی ریشه «امن» در نهج البلاغه در قالب‌های مختلفی دیده می‌شود؛ از جمله واژه‌هایی چون «أمن» بدون مضاف در عبارت‌هایی به صورت «... أَمِنٌ مِنْ غَوَائِلِهِمْ» (حکمت 401)؛ «... أَمِنًا لِمَنْ عَلِقَهُ...» (خطبه 106)؛ «... أَمِنًا أَفْضَاهُ...» و «... أَمِنًا لِبِلَادِكَ...» (نامه 53) و گاه به صورت مضاف‌الیه مانند: «... جَنَاحِ أَمِنٍ...» (خطبه 111)؛ «... دَارَ الْأَمْنِ...» (خطبه 182)؛ «... قَرَارِ الْأَمْنِ...» (خطبه 220)؛ «... سُبُلِ الْأَمْنِ...» (نامه 53)؛ «مَكَانٍ... أَمِنٍ» (نامه 11) و نیز کلمه «امان» در عبارت‌های «... الْأَمَانُ مِنْهَا مَعْدُومٌ...» (خطبه 226)؛ «... مَعَهَا الْأَمَانُ مِنَ النَّارِ» (حکمت 37)؛ «كَانَ فِي الْأَرْضِ أَمَانَانِ... أَمَّا الْأَمَانُ الَّذِي رُفِعَ... وَ أَمَّا الْأَمَانُ الْبَاقِي...» (حکمت 88). همچنین کلمه امانت بدون الف و لام به صورت «امانتهم» که در واقع اضافه مصدر به مفعول خود است (خطبه اول) و نیز همراه با الف و لام و به صورت «الْأَمَانَةَ» (خطبه 199) به کار رفته است و معنای آن اعم از شیء مادی است و امانت‌های غیرمادی را نیز شامل می‌شود، اگرچه که به اعتبار وجود الف و لام تعریف در این کلمه، شاید بتوان گفت منظور از آن نوعی امانت خاص و معین است. کاربردهای اسمی دیگری از این ریشه



مانند خود کلمه امانت و شکل‌های مختلف آن، مأمون و امین نیز وجود دارد که برای انسجام بیشتر بحث، در ادامه و ذیل عنوان ارکان امانت خواهد آمد.

4. ارکان امانت و مفاهیم ناظر بر آن در نهج البلاغه

امانت ضدخیانت است و آن عبارت است از حفظ ودایعی که به انسان سپرده شده و در تحقق آن مفاهیمی نقش‌آفرینی می‌کنند که در واقع می‌توان آنها را ارکان امانت دانست که عبارتند از: اصل آنچه به امانت گذاشته می‌شود که مصادیق امانت را تشکیل می‌دهد، امانت‌دهنده یا آنکه امانت بدو تعلق دارد یعنی اهل امانت و آنکه این امانت به او سپرده می‌شود. همچنین در این فرایند، از پذیرش امانت با واژه «حمل» و سر باز زدن از آن با واژه «اشفاق» یاد می‌شود. مفاهیم «امین» به معنای شخص امانت‌دار، «مأمون» به معنای شخص مورد اطمینان، حمل امانت، اداء امانت، ناظر به ارکان امانت در نهج البلاغه به کار رفته است که در ادامه به آن اشاره می‌شود:

4-1 به امانت گذاشته شده

واژه «امانت» به شکل عام، آنچه به امانت گذاشته می‌شود را به ذهن متبادر می‌سازد و در همین معنا هم به کار می‌رود. همچنین در کنار این کلمه، واژه‌های دیگری چون «ودیع» و «رهن» نیز گاه به همین معنا به کار رفته است؛ چنانکه امام علی (ع) می‌فرماید: «الْحَجْرُ الْعَصْبُ فِي الدَّارِ رَهْنٌ عَلَي خَرَابِهَا؛ سنگ غصبی که در خانه‌ای باشد موجب خرابی آن خانه خواهد بود» (نهج البلاغه، حکمت 240)؛ یعنی همانطور که امانت باید به صاحبش بازگردانده شود، این سنگ غصبی هم مال آن خانه نبوده و باید به صاحبش برگردانده شود. همچنین در سخنی دیگر در مورد وضعیت انسان گنهگار در قیامت می‌فرماید: «رَهْنٌ بِخَطِيئَتِهِ» (همان، خطبه 17). مطابق این تعبیر انسان، امانت‌دار جان خود است و این جان در رهن و گرو او قرار دارد و باید در ازای انجام واجبات الهی و ادای فرایض آزاد شود و اگر این واجبات ادا نشوند، در گرو می‌ماند و باید پاسخگوی خطایای خود باشد (شوشتری، 1376: 377).



مفهوم امانت در نهج البلاغه بارها به کار رفته که گاه مفهوم عام و کلی آنچه نزد دیگری به امانت سپرده شده مراد است و گاه مصداقی خاص از آن مد نظر است. در واقع یکی از ارکان امانت، آن چیزی است که به امانت نزد کسی که اهل امانت است و امانت‌دار خوبی است به ودیعت می‌نهند که از آن هم با کلمه امانت یاد می‌شود و اقسام و مصادیق متعددی دارد؛ برخی مادی است و برخی معنوی، برخی مالکانه است و برخی شرعی¹⁹ که در فقه از آن بحث می‌شود²⁰ و انسان چه در این دنیا و چه در قیامت از چگونگی حفظ و ادای آنها مورد سؤال قرار می‌گیرد و نسبت به آنها مسئولیت دارد و بدیهی است که خائنین نسبت به آن مورد بازخواست و مجازات قرار می‌گیرند. از جمله این امانت‌ها اموالی است که دیگران به ما می‌سپرنند یا حقوق مالی که بر گردن ما دارند و نیز نعمت‌های الهی از جمله عقل و اعضاء و جوارحی که خدا به ما عطا کرده و در یوم الحساب باید نسبت به چگونگی نحوه به کارگیری آنها پاسخگو باشیم: «إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا» (إسراء/ 36) و نیز وظایف و حدود الهی که انسان مکلف به رعایت و انجام آنهاست و همچنین مسئولیت‌های حکومتی که به فرد سپرده می‌شود و به تعبیر امام شافعی یکی از ابزارهای لازم در ریاست و حکمرانی ادای امانت است (ذهبی، 1427ق: 8/ 51). بیشتر این موارد در نهج البلاغه دارای مصادیق و مفاهیم متناظری است که در ذیل به برخی از آنها اشاره می‌شود:



19. در تعریف امانت مالکانه گفته شده است: «هو ما كان باسثمان من المالك و اذنه»؛ یعنی مالی که مالک، آن را در اختیار دیگری گذاشته و سبب آن یا عقدی است که امانت، موضوع اصلی آن است مانند ودیعه یا عقدی است که امانت، در ضمن آن و به تبع مطرح است مانند اجاره، عاریه، مضاربه، وکالت، شرکت و رهن. امانت شرعی آن است که فاقد این شرایط باشد (اصفهانی: 1380: 427). همچنین برای آگاهی بیشتر رک: جعفری خسروآبادی و ستمدی: 1389: 381-96؛ خوشرو و خوبیان، 1400.

20. در برخی پژوهش‌ها از نوع دیگری با عنوان «امانت قضایی» هم سخن به میان آمده است که در آن شخصی با حکم دادگاه به‌عنوان امین منصوب می‌شود. برای آگاهی بیشتر رک: علوی، فرجام، شکرانی: 1395: 18، 71-92.

4-1-1 امانت گذاشته شده در مفهوم عام

در نهج البلاغه گاه از امانت به شکل عام و کلی یاد شده و بر اهمیت پاسداشت آن به شکل کلی و مطلق و البته به عنوان یکی از مصادیق حقوق واجب الهی که همگان ملزم به رعایت آن هستند تأکید شده است؛ چنانکه امام علی (ع) بعد از بیان برخی حقوق واجب می‌فرماید: «... ثم اداء الامانة...» (نهج البلاغه، خطبه 199)؛ یعنی یکی دیگر از این حقوق ادای امانت است. در این عبارت با توجه به آنکه اسم جنس با الف و لام آمده، کلمه امانت افاده عموم می‌کند و هر نوع امانتی را شامل می‌شود، خواه مالی باشد که نزد کسی به امانت گذاشته شده یا ودیعه‌ای باشد یا عهد و پیمانی باشد که او با خدا یا مردم دارد یا حقی از حقوق مسلمانان یا واجبی از حقوق الهی باشد که باید نسبت به ادای آن اهتمام ورزد. در این عبارت، امام (ع) به شکل کلی نسبت به سبک شمردن و کم اهیت دانستن تمامی این امانت‌ها از هر نوع که باشد هشدار داده است (معادیخواه، 1372: 365 و 366). همچنین در کلامی دیگر می‌فرماید: «وَمَنْ اسْتَهَانَ بِالْأَمَانَةِ وَرَتَعَ فِي الْخِيَانَةِ وَلَمْ يُنْزَهُ نَفْسَهُ وَ دِينَهُ عَنْهَا، فَقَدْ أَحَلَّ بِنَفْسِهِ الذُّلَّ وَالْخِزْيَ فِي الدُّنْيَا وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَدْلُ وَأَخْزَى؛ کسی که امانت را دست کم گیرد و خیانت را چراگاه خویش قرار دهد و خویشتن و دینش را از آن منزّه نکند در دنیا خود را در پرتگاه رسوایی و خواری جای می‌دهد و در آخرت خوارتر و رسواتر خواهد بود» (نهج البلاغه، نامه 26).

4-1-2 امانت گذاشته شده در مفهوم خاص

گاه با توجه به قرائنی که در کلام امیر (ع) آمده می‌توان به‌طور خاص مصادیقی را برای امانت برشمرد که از آن جمله است وحی، مسئولیت‌های حکومتی، حقوق متقابل حاکم و رعیت، عهد و پیمان با هر که باشد اعم از عهد با دیگر مردمان یا عهد و پیمان با دشمنان یا عهد و پیمان الهی، نعمت‌های الهی از جمله نعمت عقل و اعضاء و جوارح که در ادامه به عبارت‌های ناظر بر هر یک از این موارد در نهج البلاغه اشاره می‌شود:



- وحی الهی

یکی از مصادیق امانت در نهج البلاغه، وحی است که خداوند آن را به فرشتگان امین خود می‌سپارد تا به رسولان امین برسانند و آنان نیز این امانت را آن‌گونه که شایسته است به مردم ابلاغ کرده و حق آن را ادا کنند. در خطبه اول نهج البلاغه امام (ع) پیامبران را که خداوند بر حفظ و نگهداری امانت خود و رساندن درست آن از ایشان پیمان گرفته، امانت‌دار وحی الهی معرفی نموده (دشتی، 1379: 38، فقره 34 و 35) و می‌فرماید: «وَ اصْطَفَى سُبْحَانَهُ مِنْ وَاٰلِهِ اَنْبِيَاءَ، اَخَذَ عَلٰى الْوَحْيِ مِيثَاقَهُمْ وَ عَلٰى تَبْلِيغِ الرَّسَالَةِ اَمَانَتَهُمْ».

- مسئولیت‌های حکومتی

یکی از مصادیق امانت به معنای چیزی که انسان را به آن امین کرده‌اند و واجب‌الرد است حکومت و خلافت و به طور کلی مسئولیت‌هایی است که از سوی حاکم جامعه اسلامی بر عهده کسی نهاده می‌شود که باید آن را پاس دارد و حق آن را ادا نماید. چنین نگرشی به مناصب حکومتی می‌تواند عامل بازدارنده جدی از فساد و ناراستی در نظام حاکمیتی و کارگزاران باشد. اهمیت این امر به حدی است که مطابق قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، نمایندگان مجلس و رئیس‌جمهور مکلفند در آغاز مسئولیت خویش، نسبت به امانت‌داری و پاسداشت از قدرت به‌عنوان امانتی مقدس، سوگند بخورند (حبیب‌نژاد و عامری: 1396: 84، 119-123). امام علی (ع) در نهج البلاغه، مفهوم امانت را در همین معنا به کار برده‌اند؛ چنانکه خطاب به مالک اشتر در زمینه ساماندهی امور کارگزاران می‌فرماید: «...فَاِنَّ تَعَاهُدَكَ فِي السَّرِّ لِأُمُورِهِمْ حُدُودٌ لَهُمْ عَلٰى اسْتِعْمَالِ الْاَمَانَةِ...؛ بی‌گمان رسیدگی پنهان تو به کارهای ایشان، موجب سوق دادنشان به پاسداشت امانت است» (نهج البلاغه، نامه 53).

اگر انسان کار و مسئولیتی که به او واگذار شده را امانت بداند، بی‌گمان حرمت آن را هم پاس می‌دارد و نهایت تلاش خود را در هرچه بهتر انجام دادنش به کار می‌گیرد. این



امانتداری نسبت به کار، ریشه در ویژگی نفسانی امانت‌دار بودن شخص دارد (دلشاد تهرانی، 1390: 290). از این‌رو امام علی (ع) مالک اشتر را توصیه به انتخاب و به کارگیری افراد امانت‌دار کرده و می‌فرماید: «لاتقبلن فی استعمال عمالک و امرائک شفاعة الا شفاعة الکفایة و الامانة» (ابن ابی الحدید، 20/ 276). در برخی موارد نیز که این ادای امانت به‌درستی اتفاق نمی‌افتاد امام (ع) کارگزاران خود را مورد خطاب قرار داده و ایشان را در خصوص عدم پاسداشت این امانت والا نکوهش می‌نمود؛ چنانکه در نامه‌ای به یکی از کارگزاران خاطی خود می‌فرماید: «أَمَا بَعْدُ فَإِنِّي كُنْتُ أَشْرُكَتُكَ فِي أَمَانَتِي وَ جَعَلْتُكَ شِعَارِي وَ بَطَانَتِي وَ لَمْ يَكُنْ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِي أَوْثَقَ مِنْكَ فِي نَفْسِي لِمَوَاسَاتِي وَ مُوَازَرَتِي وَ أَدَاءِ الْأَمَانَةِ إِلَيَّ فَلَمَّا رَأَيْتَ الزَّمَانَ عَلَى ابْنِ عَمِّكَ قَدْ كَلَبَ وَ الْعُدُوَّ قَدْ حَرَبَ وَ أَمَانَةَ النَّاسِ قَدْ خَزَيْتُ... وَ هَذِهِ الْأُمَّةُ قَدْ فَتَكَتْ وَ شَغَرَتْ قَلْبَتَ لَائِنِ عَمِّكَ ظَهَرَ الْمَجَنُّ فَفَارَقْتَهُ مَعَ الْمُفَارِقِينَ وَ خَذَلْتَهُ مَعَ الْخَاذِلِينَ وَ خُنْتَهُ مَعَ الْخَائِنِينَ فَلَا ابْنَ عَمِّكَ آسَيْتَ وَ لَا الْأَمَانَةَ أَدَيْتَ» (نهج البلاغه، نامه 41)

حضرت (ع) در نامه‌ای خطاب به اشعث بن قیس، فرماندار آذربایجان، مسئولیت را امانتی می‌داند که بر دوش انسان سنگینی می‌کند و می‌فرماید: این منصب طعمه نیست تا بدان چشم داشته باشی بلکه امانتی بر گردن توست که باید نسبت به آن در برابر کسی که این امانت را به تو سپرده یعنی مقام مافوق خود پاسخگو باشی؛ «وَ إِنْ عَمَلَكَ لَيْسَ لَكَ بِطُعْمَةٍ وَ لَكِنَّهُ فِي عُنُقِكَ أَمَانَةٌ وَ أَنْتَ مُسْتَرْعَى لِمَنْ فَوْقَكَ» (همان، نامه 5) و نیز در نامه‌ای به رفاعه، قاضی منصوب خود در اهواز، او را به امانت‌داری نسبت به این منصب سفارش کرده و از به‌کارگیری افرادی که به ایشان اعتمادی نبوده و امین نیستند برحذر می‌دارد و می‌فرماید: «إِعْلَمْ يَا رُفَاعَةُ إِنَّ هَذِهِ الْأَمَارَةَ أَمَانَةٌ، فَمَنْ جَعَلَهَا خِيَانَةً فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَ مَنْ اسْتَعْمَلَ خَائِنًا فَإِنَّ مُحَمَّدًا (صلى الله عليه وآله) بَرِيءٌ مِنْهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ» (نعمان مغربی، 1389: 531/ 2).



- حقوق متقابل مردم و حاکمان

یکی از مصادیق مهم امانت در نهج البلاغه، حقوق متقابلی است که مردم و حاکمان بر یکدیگر دارند و هرکدام اگر رعایت نشود خیانت در این امانت است و بلکه بالاترین و زشت‌ترین خیانت‌هاست؛ چنانکه امام (ع) در نامه 53 خطاب به مالک اشتر می‌فرماید همه گروه‌های اجتماعی حقوقی دارند و این حقوق چون امانتی است بر گردن حاکمان که باید ادا شود و پاسداشت آن لازم است (دلشاد تهرانی: 1389: 372)؛ «وَفِي اللَّهِ لِكُلِّ سَعَةٍ وَلِكُلِّ عَلَى الْوَالِي حَقٌّ بِقَدْرِ مَا يَصْلِحُهُ» (نهج البلاغه، نامه 53). همچنین در عبارتی دیگر مراعات نکردن این حق چه از جانب مردم چه از ناحیه حاکمان را مذمت نموده و می‌فرماید: «وَإِنَّ أَعْظَمَ الْخِيَانَةِ خِيَانَةُ الْأُمَّةِ وَأَفْظَعَ الْغِيْشِ غِيْشُ الْأُمَّةِ؛ بزرگترین خیانت، خیانت به مسلمانان است و بزرگترین دغل‌کاری، دغل‌کاری با پیشوایان» (همان، نامه 26).

از منظر امام علی (ع) یکی از دلایل موفقیت شامیان، رعایت این امانت است و می‌فرماید آنان به دلیل رعایت حق حاکمان خود که همان اطاعت از ایشان باشد، بر شما که این امانت را ادا نمی‌کنید چیره شده و دست برتر خواهند یافت؛ «وَإِنِّي وَاللَّهِ لَأُظْنُّ أَنَّ هَؤُلَاءِ الْقَوْمَ سَيُدْأَلُونَ مِنْكُمْ ... بِأَدَائِهِمُ الْأَمَانَةَ إِلَى صَاحِبِهِمْ وَخِيَانَتِكُمْ» (همان، خطبه 25) و سپس لشکریان بدعهد خود را چنین توصیف می‌کند که حتی نمی‌توان کاسه‌ای چوبی که ریسمانی به آن بسته شده را نزد آنان به امانت گذاشت، زیرا بیم آن می‌رود که بند آن کاسه را بربایند: «... فَلَوْ اِتَّمَنْتُ أَحَدَكُمْ عَلَى قَعْبٍ لَخَشِيتُ أَنْ يَذْهَبَ بِعِلَاقَتِهِ» (همان، خطبه 25). در این سخن کلمه امانت همراه با الف و لام به کار رفته که الف و لام عهد ذهنی است و مراد از آن ادا کردن حق حاکم جامعه اسلامی و اطاعت از اوست که گویا چون امانتی بر گردن مردمان قرار گرفته و ملزم به ادای آن هستند.



- نعمت‌های خدا بر انسان

تمامی نعمت‌هایی که خداوند بر انسان ارزانی داشته را می‌توان به نوعی امانتی دانست که نزد آدمی به ودیعت نهاده شده تا او را بیازماید که چگونه عمل می‌کند²¹ و چگونه حق آن را ادا خواهد نمود. این نعمت‌ها اقسام متعددی دارد اما برخی از آنها که نزدیک به مفهوم امانت یا مشابه آن است و در نهج البلاغه به کار رفته عبارتند از: فطرت پاک انسانی، عقل، اعضاء و جوارح و جان انسان.

الف) فطرت پاک انسانی

در عبارتی از نهج البلاغه امام علی (ع) افرادی که ظاهر و باطنشان یکسان است و تفاوتی میان گفتار و کردار آنها دیده نمی‌شود را می‌ستاید و می‌فرماید: «... وَ مَنْ لَمْ يَخْتَلِفْ سِرُّهُ وَ عَلَانِيَتُهُ وَ فِعْلُهُ وَ مَقَالَتُهُ فَقَدْ أَدَّى الْأَمَانَةَ وَ أَخْلَصَ الْعِبَادَةَ...» (همان، نامه 26). در این کلام که خطاب به یکی از کارگزاران امور مالیاتی است، کلمه امانت با الف و لام به کار رفته که می‌تواند دلالت بر نوع خاصی از امانت باشد که در نظر اول شاید همان مسئولیتی است که به او سپرده شده یعنی جمع مالیات، اما از منظری دیگر، شاید بتوان مراد از آن را فطرت سلیم انسانی دانست که خداوند در وجود هر کس به ودیعت نهاده و یکی از شرایط ادای این امانت و به‌جا آوردن حق آن همین شرطی است که امام (ع) بیان می‌فرماید؛ یعنی پرهیز از دورویی و لزوم یکسان بودن ظاهر و باطن و گفتار و کردار و این امانت بسیار مهمی است که نباید دست کم گرفته شود (دشتی، 1379: 783)؛ زیرا بر اساس ادای این امانت است که حق دیگر امانت‌ها از جمله اموالی که از بیت‌المال نزد اشخاص است ادا می‌شود.



21. برداشتی از آیه 14 سوره بونس که می‌فرماید: «ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ مِنْ بَعْدِهِمْ لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ»

ب) نعمت عقل و اعضاء و جوارح

یکی از مواردی که نزد انسان به ودیعت نهاده شده و مصداقی از امانت می‌باشد، نعمت عقل است که شاید به بیانی برترین نعمتی باشد که به کار انسان می‌آید؛ چنانکه که امام علی (ع) از آن به ودیعه الهی یاد کرده و می‌فرماید: «مَا اسْتَوْدَعَ اللَّهُ أَمْرًا عَقْلًا، إِلَّا اسْتَنْقَذَهُ بِهِ يَوْمًا مَا» (نهج البلاغه، حکمت 407). در سخنی دیگر، امام (ع) اعضاء و جوارح انسان را نعمتی ارزشمند و کریم می‌داند که خداوند متعال به همراه ودیعه دیگر یعنی جان آدمی، نزد او به ودیعت نهاده و باید آنها را گرامی بدارد؛ از این رو در ضمن دعایی زیبا و پرمحتوا چنین درخواست می‌کند: «... اللَّهُمَّ اجْعَلْ نَفْسِي أَوَّلَ كَرِيمَةٍ تَنْتَزِعُهَا مِنْ كَرَامِي وَأَوَّلَ وَدِيْعَةٍ تَرْتَجِعُهَا مِنْ وَدَائِعِ نِعْمِكَ عِنْدِي ...» (همان، خطبه 215)؛ یعنی بار خدایا! جان مرا نخستین چیز گرامی قرار ده که از اعضای گرامی من (مانند چشم و گوش و دست و پا و ...) می‌گیری، و اولین امانتی که از نعمت‌های امانت گذاشته خود نزد من برمی‌گردانی، چون هر یک از اعضاء شخص که پیش از مرگ تباه شود، در بلا و رنج می‌ماند، پس لطف خدا بر بنده آن است که پیش از گرفتن اعضاء، جان را بستاند که آدمی نیم مرده و نیم زنده نماند (ر.ک: فیض الاسلام، 1365).

2-4 اهل امانت (امانت‌دهنده و امانت‌پذیر) و مفاهیم ناظر بر آن

کلمه «اهل» در اصل به معنای تحقق انس همراه با اختصاص و تعلق خاطر و دلبستگی است و با نفی این تعلق و اختصاص، اهلیت هم از بین می‌رود؛ چنانکه خداوند در سوره هود آیه 46 به نوح (ع) می‌فرماید: این فرزند تو که کافر است، از اهل تو نیست (مصطفوی، 1360: 171). از این رو به خویشاوندان و نزدیکان فرد نیز در لغت «اهل» گفته می‌شود و نیز به کسانی که پیرو مذهب یا آئینی هستند نیز اهل آن مذهب و دین گفته می‌شود؛ مانند اهل اسلام، اهل کتاب و نظایر آن. (ابن منظور، 1414ق: 11، 30). همچنین کلمه



«اهلها» در کنار «امانات» در آیه 58 سوره نساء به کار رفته که مطابق آن خداوند فرمان داده است تا امانات به اهلش، یعنی کسانی که آن امانت به ایشان تعلق داشته و صاحب آن هستند، بازگردانده شود. اما در کنار این اهل یا صاحب امانت، آن کس امانت هم نزد اوست را به نوعی می‌توان اهل و شایسته نگهداری امانت دانست مشروط بر آنکه از صفاتی چون قوت، مکتت، علم و حکمت برخوردار باشد؛ زیرا لازمه شخص امانت‌دار آن است که بر حفظ امانت توانمند بوده و از قوت و نیرو برخوردار باشد و نیز درستکار و صادق باشد تا در امانت خیانت نکند و مانع از خیانت و تعرض دیگران نسبت به امانتی شود که در اختیار دارد و نیز از مکانت اجتماعی برخوردار بوده و به صفت امانت‌داری شناخته شده باشد تا مردم امانات خویش را بدو بسپارند. از منظر امام علی (ع) اهل امانت بودن یکی از صفات نیک پرهیزکاران است و اگر کسی اهل امانت نباشد زیانکار است: «... ثُمَّ أَدَاءُ الْأَمَانَةِ، فَقَدْ خَابَ مَنْ لَيْسَ مِنْ أَهْلِهَا ...» (نهج البلاغه، خطبه 199). همچنین در خطبه متقین (خطبه 193) در این باره می‌فرماید: ایشان کسانی هستند که امانتی که به آنها سپرده شده را -از هر نوع که باشد- ضایع نمی‌گردانند: «لَا يُضِيعُ مَا اسْتَحْفِظُ». این نکته‌ای است که ریشه در قرآن کریم دارد که در وصف مؤمنان می‌فرماید: «وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ» (مومنون / 8).

1-2-4 آمین، امناء و مأمون

کلمه امانت در نهج البلاغه در قالب اسمی برای شخص امانت‌دار به شکل «آمین» و جمع آن «امناء» و نیز در قالب اسم مفعولی «مأمون» به معنای مورد اطمینان به کار رفته است. از اهل امانت و افراد امانت‌دار با عنوان آمین و جمع آن امناء یاد می‌شود که افراد پرهیزگار و مؤمن از آن جمله‌اند و امام علی (ع) در وصف ایشان می‌فرماید: ایشان کسانی هستند که مردم از جانبشان آسوده خاطرند و به آنها اعتماد کامل دارند و شری از ناحیه آنان متوجه کسی نخواهد شد: «شُرُورُهُمْ مَأْمُونَةٌ ... وَالشَّرُّ مِنْهُ مَأْمُونٌ» (نهج البلاغه، خطبه



193). همچنین به کسی که مورد وثوق و اطمینان است مأمون گفته می‌شود و وجه مشترک تمام این کلمات و مفاهیم، احساس امنیت و اطمینان‌خاطری است که نسبت به ایشان وجود دارد. این مفاهیم در نهج البلاغه در مصادیق گوناگونی به کار رفته‌اند که در ادامه برخی از آنان اشاره می‌شود:

- فرشتگان و پیامبران الهی

از مصادیق مهم امانت‌داران که در نهج البلاغه به آن اشاره شده رسولان الهی هستند. امام (ع) در رابطه با رسول خدا (ص) ایشان را چنین توصیف می‌فرماید: «أَمِينٌ وَحِيهٍ، وَ خَاتَمُ رُسُلِهِ، وَ بَشِيرٌ رَحْمَتِهِ وَ نَذِيرٌ نَقْمَتِهِ» (همان، خطبه 173) و نیز می‌فرماید: شایسته‌ترین مردم نسبت به این مقام و نیز حکومت، کسانی هستند که داناترین آنان به احکام الهی و تواناترین آنها باشند؛ «أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِهَذَا الْأَمْرِ أَقْوَاهُمْ عَلَيْهِ، وَأَعْلَمُهُمْ...» (همان، خطبه 172). این عبارت از حیث مفهوم، مشابه تعبیر قرآنی است که از زبان دختران شعیب برای به‌کارگیری موسی (ع) توسط پدرشان بیان شد که بهترین کارگزاران کسانی‌اند که قوی و امین باشند: «إِنَّ خَيْرَ مَنْ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيَّ الْأَمِينُ» (قصص / 26) و نیز آنچه از زبان حضرت یوسف (ع) بیان شد که به دلیل آنکه حفیظ و علیم است خود را شایسته تصدی منصب حکومتی دانسته و برای این امر پیشنهاد می‌دهد: «... اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ» (یوسف / 55). در جای دیگر، تعبیر «امنا» باز در مورد پیامبران به کار رفته و در ضمن بیان ویژگی‌های رسول خدا (ص) می‌فرماید: او نیز از همان درختی است که انبیاء و امناء الهی از همان درخت بودند؛ «حَتَّى أَفْضَتْ كَرَامَةَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى إِلَيَّ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ - فَأَخْرَجَهُ مِنْ أَفْضَلِ الْمَعَادِنِ مُنْتَبَأً وَأَعَزَّ الْأَرْوَاحِ مَغْرَساً مِنَ الشَّجَرَةِ الَّتِي صَدَعَ مِنْهَا أَنْبِيَاءُهُ - وَ انْتَجَبَ مِنْهَا أُمَّنَاتُهُ...» (نهج البلاغه، خطبه 94). در عبارتی دیگر و در راستای



مفهوم امانت و امانتداری در خصوص وحی و نبوت، رسول خدا (ص) را «امین بر تنزیل» معرفی نموده و می‌فرماید: خداوند محمد را که درود خدا بر او و بر خاندانش باد هشاردهنده به جهانیان و امین و وحی و قرآن مبعوث فرمود؛ «إِنَّ اللَّهَ [تَعَالَى] بَعَثَ مُحَمَّدًا (صلى الله عليه وآله) نَذِيرًا لِلْعَالَمِينَ وَأَمِينًا عَلَى التَّنْزِيلِ» (همان، خطبه 26). همچنین امام علی (ع) با تعبیر «امین مأمون» از رسول خدا (ص) یاد کرده و می‌فرماید: «... فَهُوَ أَمِينُكَ الْمَأْمُونُ، وَ خَازِنُ عِلْمِكَ الْمَخْزُونِ...» (همان، خطبه 72)؛ یعنی او امین تو بر وحیت بود و هنگامی که امر دین و ابلاغ آن را بر دوش او قرار دادی و کاملاً مورد وثوق و اطمینان تو بود هرگز به این اعتماد تو خیانت نکرد و امانت وحی تو را خالصانه به مردم رساند. کاربرد واژه مأمون در واقع تأکیدی است برای لفظ امین که قبل از آن آمده است (الحسینی، 1389: 371) و نیز تعبیر «امین الرضی» هم درباره رسول خدا (ص) در نهج البلاغه چنین آمده است: «... وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ الصَّفِيُّ وَأَمِينُهُ الرِّضِيُّ...» (نهج البلاغه، خطبه 185).

یکی دیگر از مصادیق اهل امانت که با واژه امناء در نهج البلاغه از آن یاد شده است، فرشتگان حامل وحی‌اند. ایشان موجوداتی امین هستند که خداوند آنها را لایق امانت‌داری وحی خویش قرار داده و ایشان را به سوی پیامبران خود به‌عنوان حاملان وحی و پیام آسمانی خویش فرستاده است: «وَمِنْهُمْ أَمْنَاءُ عَلَى وَحْيِهِ وَالسِّتَةُ إِلَى رُسُلِهِ وَ مُخْتَلِفُونَ بِقَضَائِهِ وَ أَمْرِهِ» (همان، خطبه 1). همین ویژگی در قرآن کریم نیز برای فرشته وحی یعنی جبرئیل ذکر شده است: «مُطَاعٌ تَمَّ أَمِينٌ» (تکویر / 21).



3-4 ادای امانت و مفاهیم ناظر بر آن

مقصود از ادای امانت، رساندن امانت به اهل آن است و این یکی از ویژگی‌های مؤمنان به‌شمار می‌رود که در قرآن کریم به آن اشاره شده است: «وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ» (مؤمنون / 8) و در نهج البلاغه نیز امام علی (ع) در خطبه همام (خطبه 193)

همین مطلب را در بیان ویژگی‌های پرهیزکاران به‌عنوان یکی از صفات متقین برشمرده و می‌فرماید ایشان کسانی هستند که آنچه به آنان به‌عنوان امانت سپرده شده را ضایع نکرده و در ادای امانت کوشا هستند. در دیگر عبارات امام (ع) از جمله در *غرر الحکم* نیز آمده کسی که اهل امانت نیست و امانت را ادا نمی‌کند ایمان ندارد؛ «لاایمان لمن لا امانة له» (تمیمی آمدی، 1366: 207/2؛ 400/6؛ 26/7). مشابه این سخن از رسول خدا (ص) نیز روایت شده که انس بن مالک نقل می‌کند: رسول خدا (ص) هر بار که خطبه می‌خواند بر ادای امانت تأکید کرده و می‌فرمود: «لادین لمن لا امانة له، لادین لمن لا عهد له» (حنبل، 1421ق: 376/19؛ 33/20؛ 423؛ 231/21؛ راوندی، 1376: 39؛ قحطانی، 1441ق: 57). همچنین افزون بر کلمه ادا، مفاهیم دیگری چون حمل، وفا، رعایت و الباس و زعیم در قرآن و نهج البلاغه به‌کار رفته که در ادامه مورد اشاره قرار می‌گیرد.

1-3-4 حمل

تعبیر «حمل امانت» یک تعبیر قرآنی است که در آیه امانت به‌کار رفته است: «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا» (احزاب/ 72). این تعبیر گرچه به‌صراحت و به این شکل در نهج البلاغه به‌کار نرفته اما توضیح و تفسیر این آیه بعد از اشاره به مفهوم و اهمیت امانت آمده و امام (ع) بعد از آنکه اهمیت زکات را یادآور می‌شود به مسأله امانت اشاره نموده و اینکه اگر کسی این امانت را ادا نکند زیانکار خواهد شد و در ادامه می‌فرماید چنین امانت سنگینی که بر آسمان‌ها و زمین عرضه شد و از خوف عقوبت آن را نپذیرفتند، انسان ضعیف پذیرفت و بر عهده گرفت: «... ثُمَّ أَدَاءَ الْأَمَانَةِ، فَقَدْ خَابَ مَنْ لَيْسَ مِنْ أَهْلِهَا؛ إِنَّهَا عُرِضَتْ عَلَى السَّمَاوَاتِ الْمَبْنِيَّةِ وَالْأَرْضِينَ الْمَدْحُوءَةِ وَالْجِبَالِ ذَاتِ الطُّوْلِ الْمَنْصُوبَةِ، فَلَا أَطُولُ وَلَا أَعْرُضُ وَلَا أَعْلَى وَلَا أَعْظَمُ مِنْهَا،



وَلَوْ امْتَنَعَ شَيْءٌ بِطُولٍ أَوْ عَرُضٍ أَوْ قُوَّةٍ أَوْ عِزٍّ لَأَمْتَنَعَنَّا، وَلَكِنْ أَشْفَقْنَا مِنَ الْعُقُوبَةِ وَ عَقَلْنَا مَا جَهَلَ مَنْ هُوَ أضعفُ مِنْهُنَّ، وَ هُوَ الْإِنْسَانُ، «إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا» (نهج البلاغه / خطبه 199).

همچنین در نهج البلاغه از مفهوم حمل امانت با تعبیر تحمل و دايع رسالت در مورد انبياء استفاده شده است؛ آنجا که در وصف پیامبران الهی ایشان را کسانی می‌داند که بار سنگین ودیعه‌های رسالت را در هر عصر و زمانی یکی پس از دیگری به دوش کشیده و متحمل شده‌اند؛ «بَلْ تَعَاهَدُهُمْ بِالْحُجَجِ عَلَى السُّنَنِ الْخَيْرَةِ مِنْ أَنْبِيَائِهِ وَ مُتَحَمِّلِي وَدَائِعِ رِسَالَاتِهِ قَرْنًا قَرْنًا» (همان، خطبه اشباح 91) و نیز ایشان در مورد نبرد با دشمنان می‌فرماید به دوش کشیدن این امانت و شرکت در نبرد و پرچمداری حق تنها از عهده کسانی برمی‌آید که اهل صبر و بصیرت باشند: «وَلَا يَحْمِلُ هَذَا الْعَلَمَ إِلَّا أَهْلُ الْبَصْرِ وَ الصَّبْرِ وَ الْعِلْمِ [بِمَوَاقِعِ] بِمَوَاضِعِ الْحَقِّ» (همان، خطبه 173).

در مفهومی نزدیک به همین تعابیر، مسئولیت کارگزاران و زمامداران و وظایفی که بر عهده دارند و ملزم به ادای آن هستند به منزله بار امانتی دانسته شده که از سوی خداوند بر دوش آنان نهاده شده و رعایت این امانت و ادای این حق الهی از ایشان انتظار می‌رود: «وَلَيْسَ يَخْرُجُ الْوَالِي مِنْ حَقِيقَةٍ مَا أَلْزَمَهُ اللَّهُ مِنْ ذَلِكَ إِلَّا بِالْإِهْتِمَامِ وَالِاسْتِعَانَةِ بِاللَّهِ، وَ تَوْطِينِ نَفْسِهِ عَلَى لُزُومِ الْحَقِّ، وَ الصَّبْرِ عَلَيْهِ فِيمَا خَفَّ عَلَيْهِ أَوْ تَقَلَّ» (همان، نامه 53)؛ یعنی هرگز والی از عهده ادای آنچه خداوند او را به آن ملزم ساخته بر نمی‌آید جز با اهتمام و کوشش و یاری جستن از خداوند و آماده ساختن خویش بر ملازمت حق و شکیبایی و استقامت در برابر آن، خواه اموری باشد که بر او سبک باشد یا سنگین. در این عبارت گرچه صراحتاً کلمه امانت و نیز حمل امانت به کار نرفته، اما همان مفاهیم با واژه‌های حقیقت و الزام دیده می‌شود.



2-3-4 رعایت

در نهج البلاغه گاه در مورد ادای امانت و پاسداشت آن از تعبیر دیگری هم استفاده شده است؛ مانند «رعایت ذمه» که در نامه 53 خطاب به مالک اشتر در ارتباط با رعایت عهد و پیمانی که با دشمنان بسته می‌فرماید: «وَإِنْ عَقَدْتَ بَيْنَكَ وَبَيْنَ عَدُوِّكَ عَقْدَةً، أَوْ أَلْبَسْتَهُ مِنْكَ ذِمَّةً، فَحُطُّ عَهْدِكَ بِالْوَفَاءِ، وَارْعَ ذِمَّتَكَ بِالْأَمَانَةِ». در این عبارت مقصود از تعبیر «و اراع ذمتک بالأمانة» ادای درست امانت و پاسداشت عهد و پیمانی است که بر دوش گرفته است و نیز مفهوم امانت با الفاظی دیگر و در قالب تشبیهی زیبا با عبارت «البسته منک ذمه»، به پوششی همانند شده که از جانب حاکم اسلامی بر دشمن قرار داده می‌شود و باید حرمت آن پاس داشته شود و التزام به آن به منزله ادای آن امانت است.

3-3-4 وفا

وفای به عهد و پیمان از مصادیق امانت‌داری و ادای امانت است؛ زیرا عهد و پیمانی که بسته شده به منزله امانتی بر دوش انسان است که باید آن را ادا کرده و حق آن را به جای آورد. این مفهوم در موارد متعددی از نهج البلاغه به کار رفته است؛ از جمله وفا، همراه صدق و به منزله سپری محکم دانسته شده است: «إِنَّ الْوَفَاءَ تَوْأَمُ الصِّدْقِ وَ لَأَعْلَمُ جُنَّةً أَوْقَى مِنْهُ» (همان، خطبه 41) که هیچ چیزی مانند آن حافظ و نگهدارنده انسان نیست (دلشاد تهرانی، 1389: 629). این مطلب در قرآن کریم نیز با تعبیری چون «... أَوْفُوا بِالْعُقُودِ ...» (مائده/ 1) یا «... وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا» (اسرا/ 34) بسیار مورد تأکید قرار گرفته است و با توجه به الف و لامی که دارند، می‌توان عام بودن آنها را برداشت نمود به گونه‌ای که تمام عهد و پیمان‌ها اعم از پیمان میان انسان‌ها یا پیمان میان انسان و خدا - که همگی به نوعی امانتی بر دوش انسان است و باید آن را ادا کند - را مشمول آن دانست (دلشاد



تهرانی، 1389: 630). اهمیت این مطلب تا بدانجاست که حتی سخنانی که انسان به دیگران می‌گوید نیز به نوعی الزام و تعهدی برای او ایجاد می‌کند که باید بدان پایبند باشد؛ چنانکه امام علی (ع) خود در این امر پیشتاز است و می‌فرماید: «ذَمَّتِي بِمَا أَقُولُ رَهِينَةً وَأَنَا بِهِ زَعِيمٌ» (نهج البلاغه، خطبه 16).

5. مفاهیم مرتبط با نهی از خیانت در امانت

در کنار تشویق به رعایت امانت، مفاهیمی نیز در نهج البلاغه به کار رفته که به تحذیر از خیانت در امانت از هر نوع که باشد مربوط است، به‌خصوص کسی که به انسان اعتماد کرده باشد²² که از دیدگاه امام علی (ع) بسیار ناپسند است؛ چنانکه می‌فرماید: «الْمَكْرُ بِمَنْ اِئْتَمَنَكَ كُفْرٌ» (تمیمی آمدی، 1366: 62/1). اما علاوه بر عباراتی که مستقیماً مفهوم خیانت در امانت در آنها به کار رفته، در برخی عبارتها همین مفهوم با واژگان دیگری چون غدر، ادغال، مدالسه و خداع بیان شده است؛ چنانکه امام (ع) می‌فرماید: «... فَلَا تَعْدِرَنَّ بِذِمَّتِكَ وَلَا تَخَيْسَنَّ بِعَهْدِكَ وَلَا تَخْتَلِنَنَّ عَدْوِكَ فَإِنَّهُ لَا يَجْتَرِي عَلَى اللَّهِ إِلَّا جَاهِلٌ شَقِيٌّ...» (نهج البلاغه، نامه 53). در این عبارت کلمه «لاتخيسن» در نهی از خیانت در پیمان به کار رفته که از ماده «خوس» به معنای شکستن و نقض کردن است (دلشاد تهرانی، 1389: 628) و مفهوم آن این است که مبادا در عهدهای که گرفته‌ای خیانت کنی، مبادا عهد خودت را نقض کنی، مبادا با دشمنت با این مکاری‌ها و نیرنگبازی‌ها رفتار کنی که پیمان ببندی و بعد آن را زیر پا بگذاری که این، جرأت بر خداست و بر خدا کسی جرأت نمی‌کند مگر اینکه نادان و شقی باشد (مطهری، 1389: 150). همچنین در نقطه مقابل، در خصوص صفات مؤمنان



22. در برخی روایات فقهی، مالی که از خیانت به کسی که به دیگری اعتماد کرده و او از این اعتماد سوءاستفاده می‌کند بدست آید از مصادیق سحت دانسته شده و فرموده‌اند: «غَبْنُ الْمُسْتَرْسِلِ سُحْتٌ وَ غَبْنُ الْمُؤْمِنِ حَرَامٌ» (صدوق، 1413 ق: 3/272، الجزء الثالث كتاب المعيشة [باب] غبن المسترسل).

در قیامت، ایشان را چنین می‌ستاید که آنان هرگز اهل خیانت نیستند: «وَمَا يَغْدِرُ مَنْ عَلِمَ كَيْفَ الْمَرْجِعِ» (نهج البلاغه، خطبه 41) و نیز خطاب به مالک اشتر در نامه 53 می‌فرماید: پایداری و صبر بر پیمانی که ممکن است مشکلاتی به دنبال داشته باشد بهتر از خیانت و نقض عهدی است که انسان از تبعات آن خوف دارد: «... فَإِنَّ صَبْرَكَ عَلَى ضَيْقِ أَمْرِ تَرْجُو أَنْفِرَاجَهُ وَفَضْلَ عَاقِبَتِهِ، خَيْرٌ مِنْ غَدْرِ تَخَافُ تَبِعَتَهُ...» (همان، نامه 53). بنابراین عهد و پیمان از جمله خطوط قرمزی است که هیچ‌گونه خیانت و فریبی تحت هیچ عنوان و توجیهی در آن راه ندارد؛ «فَلَا إِذْغَالَ وَلَا مُدَالَسَةَ وَلَا خِدَاعَ فِيهِ» (همان، نامه 53).

نتیجه‌گیری

از بررسی محتوای نهج البلاغه با تأکید بر مفهوم امانت، چنین برمی‌آید که این مفهوم یکی از مفاهیم ارزشی و کلیدی است که همانند قرآن کریم در نهج البلاغه نیز به شکل‌های مختلفی مورد تأکید قرار گرفته است و این امر به خصوص با توجه به آنکه عمده سخنان امام علی (ع) مواردی است که ایشان در دوران حکومت خود بیان فرموده‌اند اهمیت بیشتری می‌یابد و تجلی خاص آن را می‌توان در مناسبات حکومتی و سفارش‌های ایشان به کارگزاران خود مشاهده نمود. البته از آنجا که مفهوم امانت اعم از دسته‌بندی‌های مالکانه، شرعی و دادگاهی است، مصادیق متعددی اعم از مادی و معنوی دارد که عبارتند از وحی، نعمت‌های خدا بر انسان، فطرت پاک الهی و مناصب حکومتی که شاید بیشترین موارد کاربرد امانت در نهج البلاغه را شامل می‌شود. همچنین برخی مفاهیم دیگر مانند عهد، ذمه و رهن و نیز برخی مشتقات اسمی و فعلی امانت از قبیل آمین و مأمون و امنا و موارد دیگر از جمله کاربردهای مفهوم امانت در نهج البلاغه به‌شمار می‌آید.



فهرست منابع

1. قرآن کریم.
2. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم: انتشارات ظهور، 1379.
- ابن ابی الحدید، ابوحامد عبدالحمید بن هبۀ الله، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، ج20، دار احیاء الکتب العربیة. 1964م.
3. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار صادر، 1414ق.
4. اصفهانی، ابوالحسن، وسیلة النجاة، حاشیه روح الله موسوی خمینی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، 1380.
5. الأعلمی الحائری، دائرة المعارف الشیعیة العامه، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، 1413ق.
6. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، ترجمه و شرح آقا جمال خوانساری، تصحیح میرهاشم جلال الدین محدث ارموی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، 1366.
7. جعفری خسرو آبادی، نصراله؛ سرمدی، پگاه، «تبدیل امانت مالکانه به امانت شرعی و آثار آن»، مبانی فقهی حقوق اسلامی (پژوهش نامه فقه و حقوق اسلامی)، دانشگاه آزاد اسلامی، ش 5، ص 81-96، بهار و تابستان 1389.
8. جمعی از نویسندگان، دانشنامه نهج البلاغه، ویراستار فضل الله خالقیان، تهران: انتشارات مدرسه، 1394.
9. حبیب نژاد، سید احمد؛ عامری، زهرا، «امانی بودن مناصب عمومی در نظام حقوق اساسی ایران با تأکید بر اندیشه علوی»، حکومت اسلامی، دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری، س 23، ش 2، پیاپی 84، ص 105-130، تابستان 1396.
10. الحسینی، السید باقر، شرح مفردات نهج البلاغه، قم: بوستان کتاب، 1389.
11. حنبل، أبو عبدالله أحمد بن محمد، مسند، تحقیق شعیب الأرئوؤوط و عادل مرشد و دیگران، به اشراف عبدالله بن عبد المحسن التركي، مؤسسه الرساله، 1421 ق.
12. خانی، نعیم الدین علی، «منهج النور، دانشنامه علوی، معرفی نرم افزار»، ره آورد نور، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، س 1، ش 1، ص 4 تا 11، بهمن 1381.



13. خلف مراد، عبدالرحیم، درآمدی بر معنانشناسی قرآن، قم: مؤسسه انتشارات دارالعلم، 1385.
14. خوشرو، علی؛ خوبیان، نسرین، امانت شرعی، تهران: انتشارات شیل، 1400ق.
15. دلشاد تهرانی، مصطفی، رایت درایت: اخلاق مدیریتی در عهدنامه مالک اشتر، تهران: انتشارات دریا، 1390.
16. ----- ، دلالت دولت: آیین‌نامه حکومت و مدیریت در عهدنامه مالک اشتر، تهران: انتشارات دریا، 1389.
17. ذهبی، شمس‌الدین ابوعبدالله، سیر اعلام النبلاء، ج8، مصر: دارالحدیث، قاهره، 1427ق.
18. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، بیروت: دارالعلم، 1414ق.
19. راوندی، فضل‌الله بن علی، نوادر، تحقیق احمد صادقی اردستانی، تهران: بنیاد فرهنگ اسلامی کوشانپور، 1376.
20. زررور، نوال کریم، معجم الفاظ القیم الاخلاقیة و تطورها الدلالی بین لغة الشعر الجاهلی و لغة القرآن الکریم، بیروت: مکتبة لبنان ناشرون، 2001م.
21. شاهرودی، محمدرضا؛ شریعتی نیاسر، حامد؛ کارآموزیان، وحیده، «تحلیل مفهوم امانت در قرآن کریم»، دوفصلنامه مطالعات فرهنگی اجتماعی قرآن کریم، مؤسسه آموزش عالی رهپویان سیدالشهداء، س 1، ش 1، ص 283-310، بهار و تابستان 1400ق.
22. شوشتری، محمدتقی، بهج الصباغه فی شرح نهج البلاغه، تهران: انتشارات امیرکبیر، 1376.
23. صدوق، محمدبن علی بن بابویه، من لایحضره الفقیه، قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، 1413ق.
24. علوی، محمدتقی؛ فرجام، بهزاد؛ شکرانی، مهرداد، «تأملی در اقسام امانت و توجیه استقلال امانت قضایی»، مبانی فقهی حقوق اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران، س 9، ش 18، ص 71-92، پاییز و زمستان 1395.
25. فیض‌الاسلام، علینقی، ترجمه و شرح نهج البلاغه، تهران: بی‌نا، 1365.



26. قائمی‌نیا، علیرضا، معنائشناسی شناختی قرآن، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، 1390.
27. قرشی بنابی، سید علی‌اکبر، مفردات نهج البلاغه، تصحیح محمدحسین بکایی، تهران: نشر قبله، 1377.
28. قحطانی، حسین بن علی مسردی، خلق المومن، ریاض: معالم الهدی للنشر و التوزیع، 1441ق.
29. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، 1360.
30. مطهری، مرتضی، آشنایی با قرآن (3)، تهران: انتشارات صدرا، 1389.
31. معادیخواه، عبدالمجید، فرهنگ آفتاب، تهران: نشر ذره، 1372.
32. معارف، مجید؛ شریعتی نیاسر، حامد؛ ارتباط نهج البلاغه با قرآن، تهران: انتشارات سمت، 1397.
33. مینایی، احمد، «قاموس النور معرفی و نقد»، ره آورد نور، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، دوره اول - ش 10، ص 4-8، فروردین 1379.
34. مجمع البحوث الإسلامية، المعجم فی فقه لغة القرآن و سر بلاغته، به اشراف محمد واعظزاده خراسانی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ج 3، 1421ق.
35. نعمان مغربی، ابوحنیفه، دعائم الاسلام و ذکر الحلال و الحرام و القضايا و الاحکام، تحقیق آصف بن علی اصغر فیضی، القاهرة: دار المعارف، ج 2، 1389ق.
36. -----، «جدیدترین محصولات تولیدی نور در یک نگاه»، ره آورد نور، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی نور، ش 78، ص 52-57، 1401ق.
37. کتابخانه دیجیتال نور <https://noorlib.ir>
38. نرم افزار دانشنامه علوی - منهج النور (نسخه قدیم و جدید)
39. نرم افزار لغوی قاموس النور
40. وبگاه ابر نور <https://abrenoor.ir>
41. وبگاه مجلات نور <https://www.noormags.ir>

